

مطالعه پوشش و حجاب زنان ایرانی طی ادوار تاریخی و بررسی پوشش زنان با پیشرفت و توسعه اجتماعی زنان (نشان موردی زنان درباری دوره هخامنشیان با زنان صفویه در دوره اسلامی)

شهرام بی باک^۱

^۱ دانش آموخته کارشناس ارشد باستان شناسی (نویسنده مسئول)

چکیده

جایگاه زنان در دوره‌های تاریخی و مشارکت آنان در امور سیاسی و اداری حکومت‌ها به منزله‌ی یکی از شاخصه‌های عمده‌ی توسعه‌ی جوامع به حساب می‌آید، که این جایگاه به نوعی می‌تواند با پوشش زنان در همین ادوار تاریخی رابطه مستقیم داشته باشد. به نحوی که عده‌ای پوشش زنان را مانع پیشرفت و توسعه زنان در جوامع می‌دانند؛ این مقاله با رویکرد مطالعه تاریخی-توصیفی، با نگاهی تحلیلی به منابعی که آگاهی‌هایی را درباره پوشش و نوع جامعه زنان در ادوار حکومتی ایران تا رسیدن به حکومت اسلامی داشته را مورد مطالعه قرار داده و از مقایسه پوشش زنان درباری هخامنشی با زنان در ادوار دوره‌های اسلامی به خصوص زنان صفوی و رابطه آن با پیشرفت و توسعه جوامع، به نتایجی از جمله عدم پوشش هیچ ارتباطی با مشارکت زنان در امور سیاسی و اداری حکومت‌ها ندارد، حتی جایگاه اجتماعی زنان در دوره اسلامی با داشتن پوشش و حجاب خیلی بهتر از ادوار دیگر تاریخی شده است.

واژه‌های کلیدی: جایگاه زنان، پیشرفت و توسعه حکومت، ادوار تاریخی، پوشش زنان ایرانی، حجاب

مقدمه

بدون شک بعد از خوراک، لباس یکی از ضروریات برای ادامه‌ی زندگی است، شاید هزاران سال طول کشید تا انسان در فن جولایی و هنر ریسندگی و بافندگی مهارت یافت. انسان ابتدایی پوست حیوانات شکاری را به عنوان لباس به کار می‌برد، ولی به- عقیده‌ی صاحب‌نظران باگذشت زمان، از دیدن خانه‌ی عنکبوت و لانه‌ی مرغان، آدمی به راز بافندگی و پارچه‌بافی پی برد و «با پوست و برگ و الیاف نباتی، پارچه‌ها و فرش‌هایی ساخت؛ با استخوان پرندگان و ماهیان و نی‌های باریک خیزران توانست سوزن‌هایی بسازد، و از رشته‌های پی جانوران نخ‌های درست که از سوراخ کوچک‌ترین سوزن‌هایی که در اختیار داریم می- گذرد. (دورانت: ۱۳۶۵: ۲۵) پس از موفقیت‌های مقدماتی قرن‌ها طول کشید تا انسان به دستیاری خیاطان ماهر و زبردست توانست لباس را وسیله پوشش و خودنمایی و خودآرایی و نشان دادن موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود قرار دهد و در راه‌دوختن و آراستن و پیراستن آن، تفنن و ظرافت بسیار به کار برد و از مد روز و راه رسم خوش پوشان تبعیت نماید (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۰) آن چه امروزه در بین اندیشمندان مردم شناسی و جامعه شناسی از اهمیتی شایان برخوردار است، توجه به پیام‌ها و «راز و رمز»های موجود در انواع پوشاک در ادوار مختلف و در میان ملل گوناگون می‌باشد. این «پیام‌ها» خود از باورها، آداب، سنن و خاستگاه قومی این ملت‌ها برخاسته‌اند، که به وضوح بیانگر یکی از این اصول بوده‌اند، و یا با زبان نمادین منظوری خاص را القا می‌کرده‌اند. شاید تلاش همین اندیشمندان برای رمزگشایی این پیام‌های نمادین بوده است که اصطلاح نوین «زبان پوشاک» را در میان پژوهشگران این رشته رایج ساخته است (متین، پیمان، ۱۳۸۳: ۸) در مجموع، عواملی مانند اقلیم، آب و هوا، سرما و گرما، جنسیت، کار و پیشه، موقعیت اجتماعی، اخلاق و فرهنگ، دین و مذهب، معنویت گرایی، پیشرفت و تمدن بر تنوع بر بخشی در لباس و پوشاک موثر بوده است. پوشاک در ایران زمین به اعتبار این که مردم آن از زمینه‌های فرهنگی، اخلاقی، معنویت گرایی و دینی و تمدنی برخوردار بوده- اند، پیشینه‌ای تاریخی و طولانی دارد. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۵) نکته‌ی دیگر، تأثیر شگرف «پیغام سیاسی» پوشاک در دوره- های پرتلاطم ایران است، در کنار احاطه‌ی همه جانبه‌ی مذهب و دوشادوش با آن. کم نبوده است تحمیل اسلوب پوشاک، از سوی خودی و بیگانه، صرفاً به انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی؛ از قبیل گذاشتن یا برداشتن کلاهی، پوشیدن یا نپوشیدن جامعه- ای، گرد کردن یا تیز کردن آرایه‌ای، سرخ کردن یا سیاه کردن لباسی، و امثال آن در تمامی ادوار، چه در دوره‌های کهن و چه در دوره‌ی معاصر. نداشتن شناخت دقیق از حوادث، انگیزه‌ها و باورداشت‌های مردم، و همین نپرداختن به حقایق امور و سرمنشأ جریانات، باعث خطای پژوهشگران خودی و بیگانه در دریافت درست «زبان پوشاک» ایرانیان گشته است. کسانی که با تاریخچه‌ی پیدایش «چادر» آشنا هستند، یا روند پیدایش «عمامه» را بررسی می‌کنند، یا تعریفی «تاریخی‌نگر» از حجاب ارائه می‌دهند، و این هر سه مورد را، صرفاً ره آورد آیین اسلام می‌دانند، اندکند. (متین، پیمان، ۱۳۸۳: ۹) تحقیق و پژوهش راجع به پیشینه‌ی پوشش زنان در دوران تاریخی از آن جهت مهم و ضروری است که بدانیم پوشش علاوه بر کارکردهای مختلف حفاظتی در مقابل سرما و گرما که در همه جوامع کم و بیش مرسوم بوده، بیانگر هویت ایرانی، فرهنگ و اندیشه‌ی اجتماعی و اخلاق خانوادگی مردم این سرزمین کهن و ریشه‌دار است، موضوع پوشاک در ایران پشته‌ای فرهنگی دارد و به عنوان عادت‌ی دیرپا و جریاناتی تاریخی و نمادی از فرهنگ ایرانیان از پیشینیان به ما منتقل شده و میراثی ماندگار است که از پشته‌ای ملی برخوردار است و در دوره‌های بعدی با آموزه‌های اسلامی تعدیل و تثبیت شده است. (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۶) پوشش زنان ابعاد چندی دارد و می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف بررسی کرد، از نظر سیاسی، گاه نحوه پوشش، بیانگر جهت‌گیری‌های سیاسی است و می‌تواند پیامدهای سیاسی نیز به دنبال داشته باشد. (میرخندان، ۱۳۸۷: ۱۳) تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند، اما با رشد روز افزون آگاهی‌های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در

جامعه و خانواده کدام است و چگونه می‌توان حقوق از دست رفته زنان را استیفاء کرد؟ در این راستا به یقین می‌توان گفت که ادیان الهی بویژه دین خاتم، بیش از همه به احیای شخصیت والای زن همت گماشته‌اند و خداوند متعال بهترین راه را برای سعادت و رستگاری بشر اعم از زن و مرد فراروی آنان گشوده است. معارف و الگوهای حیات بخش اسلام اگر چه در مسیر احیای شخصیت و جایگاه زنان تأثیرات زیادی داشته و دارد، ولی بسیاری از حقایق در پس ابرهای جهل و خرافه پنهان مانده و جامعه زنان هنوز نتوانسته‌اند آن چنان که باید از میوه‌های شیرین فرهنگ دینی بهره‌مند گردند. (مرتضایی ارزیل، سید جواد، ۱۳۹۰: ۸-۱)، نگارنده کوشیده از طریق مطالعه روی پوشش و حجاب زنان در ادوار تاریخی به خصوص هخامنشیان در قبل از اسلام و صفویان بعد از اسلام و از مقایسه جایگاه اجتماعی زنان در این ادوار به نتایجی مشابه دست یابد.

۱- پوشش زنان قبل از مادها

سومریانی که پیش از ۳۰۰۰ ق.م در منطقه‌ی بین‌النهرین (در رأس خلیج فارس و طرفین شط العرب) می‌زیسته و فرهنگ و تمدن باستانی آنان پیش از تمدن بابلیان و آشوریان پیشینه دارد (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۹) زنان روپوشی از روی شانه چپ بر بدن خود می‌انداختند و مردان پوشش خود را به کمر می‌بستند و نیمه‌ی بالا تنه‌شان برهنه بود، ولی با پیشرفت تمدن لباس هم بلندتر شد و به جایی رسید که همه‌ی بدن خود را با آن می‌پوشانیدند. (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۱۷۹) بابلیان چهره سامی داشتند. مشکین موی و سیه چرده بودند. مردان غالباً ریش داشتند و گاهی کلاه گیس بر سر می‌گذاشتند. زن و مرد هر دو گیسوان خود را بلند نگاه می‌داشتند و حتی مردان هم گیسوان خود را فرو می‌ریختند و بیشتر اوقات زن و مرد، خود را با مواد خوشبو معطر می‌ساختند. لباس معمولی هردو جنس میان بندی از کتان سفید بود که تا نزدیک دو پا را می‌پوشانید و در زنان شانه‌ی چپ برهنه می‌ماند. مردان بر این لباس قبا و عبایی می‌افزودند. (همان: ۱۸۱) پوشاک مردم این مملکت (کلده و و آشور در بین‌النهرین یعنی سواحل دجله و فرات) انواعی چند داشته، از قبیل قبا ولباده‌ی آستین کوتاه و جامعه‌ای دراز سرتا سری. این لباس‌ها را اغلب به چند رنگ می‌بافتند و دست دوزی می‌کردند و ریشه می‌دادند، ولی لباس اصلی‌شان پشمی ریشه‌داری بود که در بدو امر مانند لنگ دور کمر می‌پیچیدند، ولی بعدها آن را بزرگتر کرده، تمام بدن را می‌پوشانیدند. (آلبرماله، ۱۳۴۵: ۶۷)

۲- پوشش زنان مادی و هخامنشی

در

اواخر هزاره دوم و نخستین سده‌های اول پیش از میلاد، گروه‌هایی از مردمان نژاد هند و اروپایی از آسیای میانه گذشتند، و در گستره‌ی جغرافیایی ایران پراکنده شدند. گروه نیرومند و بزرگی از آنها که در تاریخ ایران، مادها نام گرفته‌اند، در غرب و شمال غرب فلات ایران فرود آمدند، و به زودی پهنه‌ی جغرافیایی زیستگاه آنها سرزمین ماد نام گرفت. ایرانیان در هزاره‌های باستانی خود، به جامعه‌ها و آرایش خود ارج فراوان می‌نهادند و همه‌ی کوشش و ذوق هنری خود را برای ساخت جامعه‌های زیبا و زیورهای گوناگون نشان می‌داده‌اند (اومستد ۱۳۷۲: ۲۶-۳۹؛ گیرشمن، ۱۳۷۴: ۶۵-۷۸). دانسته‌های ما درباره‌ی بخش‌های مختلف جامعه‌ی مادی، به دلیل کمبود منابع نوشتاری همزمان و شواهد باستان‌شناسی روشن، بسیار ناقص و پراکنده است و به همین دلیل اظهار نظر دقیق درباره‌ی مواردی چون وضعیت پوشش زنان مادی، و نقش آنها در پیشرفت و توسعه دشوار و گاهی مخاطره آمیز است. (فیروزمندی، بهمن، ایرج رضایی، ۱۳۹۳: ۴۸۹) اما از روی آثار برجای مانده، به ویژه نقوش آشوری (شکل ۱) و آثار لرستان (شکل ۲) و نیز نقوش روی برخی اشیاء گنجینه‌ی جیحون و سنگ نگاره‌های داسکیلیوم (شکل ۳)، می‌توان تا حدودی درباره‌ی وضعیت ظاهری و پوشش زنان مادی به قضاوت پرداخت. مقایسه‌ی این نقوش نشان می‌دهد که به رغم شباهت‌های موجود، تفاوت‌هایی نیز در جزئیات پوشش این زنان وجود دارد. این

تنوع ممکن است به دلیل پوشش‌های قومی- قبیله‌ای متفاوت بوده باشد یا این که زنان در زندگی روستایی عهد باستان حق انتخاب بیشتری داشته‌اند (مارکوس، میشل، ۱۳۸۵: ۵۳)



۱ (راست) بخشی از صحنه‌ی کوچ اجباری مادها، برگرفته از نقوش برجسته‌ی آشوری در نینوا، سده‌ی هفتم پ. م (دیاکونوف، ۱۹۰: ۲۵۳۷)

۲ (وسط) زنی با لباس بلند در مقابل مردی با پوشش مادی، بر روی شیئی از گنجینه‌ی جیحون (ماری کخ، هاید، ۱۳۷۶: ۲۸۶)

۳ (چپ) زنی سوارکار و مردی با پوشش مادی، بدون بالاپوش، سنگ نگاره داسکیلون (ماری کخ، هاید، ۱۳۷۶: ۲۷۴)

پارس‌ها گروه دیگری از تازه‌واردان نژاد آریایی بودند که دوشادوش مادها از آسیای میانه تا کوه‌های زاگرس پیش تاختند و در بخش‌های غربی دریایچه‌ی ارومیه جای گرفتند. قبیله‌های گوناگون پارسی در سده‌ی هفتم پیش از میلاد، در نتیجه‌ی فشار آشوری‌ها و اورارتویی‌ها به سوی جنوب ایران کوچیدند، و در سرزمینی پراکنده شدند که از آن هنگام، به نام این تازه واردان، سرزمین پارس نام گرفته است (هینتس، ۱۳۸۰: ۵۱-۶۳) مادها و پارس‌ها چنان با هم قرابت و آمیختگی داشته‌اند که گاه تمایز بین آنها مشکل می‌گردد. این موضوع بر تحقیقات پژوهشگران در تفکیک پوشاک آنها نیز تأثیر گذاشته است. جدا از نوع، سبک و شکل لباس‌های مطروحه، به این نکته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد پوشاک مادها و پارس‌ها یکسان بوده به گفته‌ی برخی نویسندگان و مورخان کهن، پارس‌ها هم لباس‌های مادها به تن می‌کردند. نه تنها در میان تیره‌های گوناگون پارسی بلکه در طبقات بالا و پایین، از لشکری و کشوری و زن و مرد همه یکسان جامعه می‌پوشیدند و اگر جامعه‌ها فرقی با هم داشت از بابت جنس و رنگ پارچه و آرایش‌ها آنها بود، بدین معنی که در طبقات بالا از پارچه‌های بهتر و گران‌بها تر و پر آرایش‌تر و در طبقات پایین از پارچه‌های ساده و کم بهاء تر استفاده می‌شد. پارسیان از خرد و کلان، زن و مرد، همگی به زیبایی و برازندگی جامعه‌های خود ارج بسیار می‌نهادند و بر آن بودند که جامعه و پوشاک بسانی باشد که گذشته از پوشانیدن بر تن و نگهداری آن از گزند سرما و گرما، آدمی را زیباتر و با وقارتر نشان دهد و بر شخصیت و احترام پوشنده آن بیفزاید، از این رو در برزگزیدن جنس و رنگ پارچه‌ها، دقت فراوان به کار برده، با گلدوزی‌های سیمین و زرین در سینه و پشت دامن و جاشیه جامعه‌های خود، بر جلال و شکوه آن هر چه بیشتر می‌افزودند. (ذکاء، یحیی، ۱۳۴۳: ۱۱) در فرش به دست آمده از پازیریک، زنانی دیده می‌شوند که جامه‌ی چین دار مردان مادی و پارسی پوشیده‌اند، و چیزی هم چون چادری کوتاه و نازک با دامن نیم گرد روی سر خود انداخته‌اند و کفش‌های آنها همان کفش‌های مردان ماد و پارس است. تنها تفاوتی که در جامعه‌ی زنان و مردان دیده می‌شود در آرایش‌های پیش سینه‌ی و ریخت یقه‌ی جامه آنهاست. (ضیاپور، ۱۳۴۳: ۷۹)



در یکی از زین فرش‌ها که برای استفاده به عنوان زین اسب بافته شده، چهار مربع دیده می‌شود که روی هر مربع چهار زن روبه روی آتشدان مقدسی که کاملاً همانند آتشدان‌های سنگ نگاره‌های تخت جمشید است، مشغول انجام همان آئین‌های مذهبی هستند...همه‌ی زنان تاج‌ها و جامه‌هایی همانندی پوشیده‌اند، و تنها تفاوت تاج‌های شاهبانوها با تاج‌های دو زن دیگر، وجود پارچه‌ی نازکی همانند چادر روی تاج شاه بانوهاست. (پوربهمن، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۵) پارچه‌ی نازک چادر مانند روی تاج شاه بانوها، تا زانو آویخته شده و در زیر آن جامه‌ی آستین بلندی که از چانه تا مچ پا امتداد داشته پوشیده‌اند که بخش انتهایی آن چیت دار است. جامه‌ی دو زنی که با اندازه‌ی کوچکتی نشان داده شده‌اند، کاملاً همانند آن دو دیگری است، اما چادر ندارند و با یک دست حوله یا دستمالی گرفته و دست دیگر را روی آن گذاشته‌اند (ملک زاده، ۱۳۴۷: ۹۹-۱۰۲) در چهار مربع این زین فرش، رنگ‌ها هماهنگ با رنگ زمینه‌ی نقش‌های مربع پخش شده‌اند. زمانی که زمینه‌ی آنها قهوه‌ای است، جامه‌های زنان زرد یا قرمز، و هنگامی که زمینه‌ی آنها آبی است، جامه‌های زنان زرد یا قهوه‌ای می‌شوند و به آتشدان‌ها هم رنگ آبی یا قهوه‌ای داده‌اند. بدن زنان سفید، چشم‌هایشان قهوه‌ای و موی آنها به رنگ آبی است، و روی جامه‌های آنها تزئیناتی دیده می‌شود. (سامی، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۴۷)

۳- اسلام و پوشش زنان (حجاب)

واژه حجاب برای پوشش خاصی که در اسلام برای زنان در نظر گرفته شده متداول است؛ اما این کاربرد به دلیل تفاوتی که با معانی آن در زبان عربی و نیز فرهنگ وحی دارد، همواره مناقشه برانگیز بوده است. در زبان عربی حجاب به پرده‌ای که قلب را از سایر اعضای بدن جدا می‌کند گفته می‌شود. به نگهبان و دربان نیز به این دلیل که مانع داخل شدن افراد می‌شود حاجب گفته می‌شود. (میرخندان، ۱۳۸۷: ۱۱) کلمه‌ی «حجاب» آن پوشش «حجاب» نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. استعمال کلمه‌ی «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم ومخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه‌ی «سَتر» که به معنی پوشش است به کار رفته است به کار رفته است. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه‌ی «پوشش» را به کار می‌بردیم، زیرا معنی شایع لغت «حجاب» پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ی زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۵) در آغاز نهضت اسلامی، اعراب بادیه نشین پوشاک‌های ساده‌ی سرتاسری برای حفظ بدن از سرما و گرما به تن می‌کردند و از

هنر خیاطی کمترین اطلاعی نداشتند ولی پس از آن که حوزه قدرت و نفوذ سیاسی اعراب به آسیا و آفریقا و اروپا، بسط یافت، این قوم بادیه نشین، خواهی نخواهی تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ملل مغلوب قرار گرفتند، از این زمان به بعد، دریافتند لباس-هایی برآورده‌تر از آن چه دارند می‌توان پوشید و طرز پوشیدن بسیاری از ملل مغلوب را اقتباس کردند. شکوه و تجمل زندگی که در میان مردم ایران بسیار پیش رفته بود، اثر خود را برافکار بعضی از آنها بخشید؛ دربار بغداد احساس کرد که متدرجاً زیر تأثیر همسایگان شکست خورده خود قرار می‌گیرد، گسترش تمدن و تجارت موجب پیدایش کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف پارچه‌بافی گردید؛ و شهر بغداد، به زودی صاحب تعداد بسیاری از این گونه موسسات شد و تولید انواع پارچه‌های لطیف ابریشمی و زربفت در آنجا رو به تزاید نهاد. در مغرب، بلعکس اعراب، با مورها و بربرها آمیختند، اینان مردمانی خشن بودند که از جهت سطح تمدن از فاتحان خود اعراب نیز در مراحل عقب‌تر قرارداشتند (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۳) اطلاع ما از کیفیت و چگونگی البسه‌ی مردان و زنان ایران در دوران بعد از اسلام به خصوص صدر اسلام بسیار مبهم و نارساست. به دنبال ظهور اسلام و فتح ایران در زمان خلفای راشدین، کم کم امپراتوری اسلامی تحت حکومت خاندان بنی‌امیه از سال ۴۰ تا ۱۳۲ ق شکل گرفته، توسعه پیدا نمود. خاندان بنی‌امیه از ابتدا دو شاخه بودند که تا سال ۶۴ ق شاخه‌ی آل سفیان و از آن پس شاخه-ی آل مروان زمام امور را به دست گرفت. وسعت این امپراتوری از غرب آفریقا، دماغه‌ی ایبریا تا مرز چین و شمال هند گسترش داشت. تا این که ابومسلم خراسانی خلافت امویان را برانداخت و طاهر ذوالیمین سردار ایرانی به سال ۱۹۸ ق بغداد، مرکز خلافت عباسیان را محاصره کرد. (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۳۷) در این فواصل قیام‌ها و جنبش‌های متعددی در نقاط مختلف ایران بر ضد خلفای عرب به وقوع پیوست که سرانجام منجر به تأسیس حکومت‌های ایرانی تبار چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه در نقاط و ادوار گوناگون گردید. (پیمان، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۸)

در عصر معصم (۱۲۵-۱۲۴۲) محتوی صندوقخانه‌ی زنان عبارت بود، از پارچه‌های سفید، پیراهن، تنکه یا شلوار کوتاه که از کرباس یا متقال سفید می‌دوختند، علاوه بر این، لباس‌های مجلل و زیبایی داشتند که در خانه می‌پوشیدند، و شکل آنها برحسب فصل و مد تغییر می‌کرد، لباس خارج آنها، یعنی چادر الوان بدون کوچکترین تغییری از حیث شکل باقی بود. کدبانوان کمتر از خانه خارج می‌شدند و اغلب اوقات بر تخت‌های روان‌های مخصوص یا بر خر استر سوار می‌شدند و به ندرت پیاده راه می‌رفتند. خارج از محیط منزل، زن‌ها کاملاً خود را می‌پوشانیدند. هر چند برقع‌ها و روپوش‌های آنان رنگارنگ بود، شکل و دوخت همه‌ی آنها یکسان بود. (مظاهری، ۱۳۴۸: ۸۶-۱۱۰)

در عهد تیموریان، لباس زن‌ها شبیه مردهاست، فقط جوراب نمی‌پوشند، کفش آنها که ساغری نامیده می‌شود، به وسیله مروارید یا سنگ‌های قیمتی تزیین می‌گردد، پیراهن را قمیص می‌نامند و شاید کلمه شمیمز فرانسه از همین لغت آمده است. پیراهن زنان از جلوی سینه تا ناف چاک دارد، نیم تنه بلندتر از پیراهن است و روی آن شال کمری نازک‌تر از مردان بسته می‌شود. روی سر، یک روسری نازک می‌اندازند که روی شانه‌ها می‌افتد و گردن و پستان‌ها را می‌پوشاند. وقتی از خانه بیرون می‌روند، چادر سفیدی بر سر می‌کنند و فقط چشمانشان پیداست. زن‌ها چهار چادر دارند که دو عدد آنها برای خانه و دو عدد دیگر برای کوچه است، اولی فقط رو سری تزیینی است و دومی از زیر چانه رد می‌شود و روی سینه می‌افتد سومی چادر سفیدی است که تمام بدن را می‌پوشاند و چهارمی یک نوع دستمالی است که روی صورت می‌اندازند (روبنده) و طرفین آن را به دو طرف صورت می‌بندند، این دستمال پنجره‌ای در مقابل چشمان دارد. آرامنه، حتی در خانه روسری را طوری می‌بندند که تا نصف دماغشان پوشیده می‌شود. زیرا حق دارند خویشان مرد یا کیشیشان را در خانه بپذیرند، ولی دخترهای ارمنی فقط تا دماغشان را می‌بندند تا صورت آنها بهتر دیده شود و زودتر شوهر کنند. دستکش بین مردها و زن‌ها معمول نیست. (بهنام، عیسی، ۱۳۳۸: ۵-۷).

۴- پوشش و حجاب در دوره صفویه

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سالهای ۸۸۰-۱۱۰۱ هجری خورشیدی (برابر ۹۰۷-۱۱۳۵ قمری و ۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاه صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از افغان‌ها شکست خورده و سلسله صفویان برافتاد. دوره صفویه از مهمترین دوران تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که با گذشت نهصد سال از نابودی شاهنشاهی ساسانیان؛ یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی نماید. بعد از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، طاهریان، زیاریان، آل بویه و سربداران روی کار آمدند، لیکن هیچ کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود قرار دهند و میان مردم ایران یکپارچگی پدید آورند. طی این دوران سیاستی ویژه در جهت یکپارچه سازی سرزمین ایران که اقوام مختلف آن دارای زبان‌ها، فرهنگ‌ها، باورها و مذاهب گوناگون بودند، صورت گرفته که از نمودهای عینی آن، برقراری تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور است. از طرفی شاه عباس اصلاحاتی عمده در نظام لشکری و کشوری مملکت ایجاد نمود تا آن که به قدرتی بزرگ در خاورمیانه مبدل گشت. در اوایل قرن هفدهم میلادی، شاهد پیشرفت‌های فراوان بازرگانی و اقتصادی، توسعه‌ی جوانب فرهنگی از جمله نقاشی، پارچه بافی، فرش بافی، ساخت ظروف فلزی و چینی، و دگرگونی مهمی در پوشاک ایران بود، زیرا از نفوذ و اهمیت اسلوب خاور دور در لباس ایرانیان کاسته شد و دوباره استفاده از سبک‌های بومی ایرانی رواج یافت. (موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، ۱۳۶۷: ۷۴۹)

از ویژگی‌های پوشاک در دوره‌ی صفویه، این بود که پارچه‌های مجلل و پرنقش و نگاری برای تهیه تن پوش‌ها به کار می‌رفت. تن پوش‌ها معمولاً در میان تنه تنگ بودند، و سپس به سمت خارج باز و گشاد می‌شدند. پاچه‌ی شلوارها گشاد بود که در ناحیه‌ی قوزک پا تنگ می‌گردید. ردای بلند و جلو بازی روی بقیه‌ی لباس‌ها پوشیده می‌شدند. پاچه‌ی شلوارها گشاد بود که در ناحیه‌ی قوزک پا تنگ می‌گردید. ردای بلند و جلو بازی روی بقیه‌ی لباس‌ها پوشیده می‌شد، جوراب‌های ساقه بلندی به پا می‌کردند که تا زانو می‌رسید، وبا بند محکم می‌گردید (ساق پیچ هم پوشیده می‌شد). (یارشاطر، احسان ۱۳۸۳: ۷۸۷) از ویژگی‌های لباس زنان در دوره‌ی صفویه، تشابه بسیار آن با لباس مردان بود و این ویژگی به وضوح در سفرنامه‌های شاردون و تارونیه بیان شده است. جالب آن که برخی پوشاک‌ها از جمله «تنبان» در این دوره معمول می‌گردد، در حالی که پیش از آن وجود نداشته است پیراهن‌ها کم کم به سوی کوتاهی گرایش پیدا می‌کنند و چادرهای سفید و بزرگ، روبنده، و جوراب به پوشاک زنان اضافه می‌گردد. (ضیاء پور، ۱۳۴۷: ۱۶۵) از انواع جدیدتر چادر می‌توان از نوعی کیسه مانند که در بالا گره می‌خورد، و نیز نوعی دیگر که روبنده‌ای توری داشت و به دو طرف پیشانی متصل می‌گشت، نام برد. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد رواج نوعی پیراهن زنانه بوده که سیاحان اروپایی آن زمان آن را شهوت آمیز و وسوسه کننده توصیف کرده‌اند، اما در واقع، آن را برای سهولت در امر شیر دادن به کودکان می‌پوشیده‌اند (یارشاطر، احسان ۱۳۸۳: ۷۹۵-۷۹۸). این پیراهن‌ها (قمیص) از زیر گردن دگمه می‌خورد و یا گره زده می‌شد، سپس تا زیر ناف چاک طویلی داشت که بدن برهنه را نمایان می‌ساخت. شلوار زیر زنان که از آن به «تنبان» یاد می‌شد، آزادتر از شلوار مردان بود، و اغلب با نقش مایه‌هایی از گل‌ها تزیین می‌گردید. روی این لباس‌های زیر ساق‌بندی حاشیه‌دوزی شده (زنجر) پوشیده می‌شده که از چند سانتی‌متر بالای قوزک تا کمی بالای زانو را فرا می‌گرفت. (موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، ۱۳۶۷: ۷۴۹)



زنی از دوره‌ی صفویه. نقاشی رضا عباسی. دارای قمیص (پیراهن) که از جلو گردن تا ناف چاک داشته، قبا‌ی بلند، چارقد، خلخال پا.

اولثاروس می‌نویسد: «زنان ایرانی هرگز در کوچه روگشاده نمی‌روند، بلکه در حجاب سفیدی مستورند و تا زانو پایین می‌آید، فقط شکافی در مقابل چشمان خود باز می‌گذارند تا بتوانند پیش پای خود را به بینند. (آزاد، حسن، ۱۳۶۶: ۲۶۶) تارونیه نیز در سفرنامه خود در خصوص زنان عهد صفوی چنین نوشته است: «زنان ایران را جزء شوهرانشان کسی نمی‌بینند. زنان طبقه متوسط و پایین اجتماع فقط موقع حمام رفتن در خیابانها و کوچه‌ها دیده می‌شوند. آنها سراپای خود را با چادر می‌پوشانند و فقط به وسیله دو سوراخی که در برابر دیدگان آنها قرار دارد راه را تمیز می‌دهند» هرگاه زنی اعیانی از خانه خارج شود عده‌ای از خواجه‌گان از پس و پیش او با چماق حرکت می‌کنند و مردم را برای عبور بانو، به این طرف و آن طرف می‌رانند. وقتی که زنان شاه از خیابان یا شهری عبور می‌کردند مردها مجبور بودند از مسیر آنها دور شوند، والا جانشان در خطر بود. (تاجبخش، احمد، ۱۳۶۶: ۲۶۶)

۵- جایگاه اجتماعی زنان

جایگاه اجتماعی یکی از مولفه‌هایی است که همه انسان‌ها در طلب آنند، نظم اجتماعی براساس جایگاه اجتماعی انتسابی یا اکتسابی افراد مشخص می‌شود و بسیاری از تعارض‌های ارتباطی نتیجه نقض و بی‌توجهی به جایگاه اجتماعی پنداشته می‌شود. جایگاه اجتماعی در تعریف چندین معنای مختلف را در بردار. در اولین معنا، جایگاه اجتماعی شاخصی عینی از وضعیت زندگی، درآمد و سطح تحصیلات فرد است که تعیین کننده طبقه اجتماعی یک فرد در جامعه است. در معنای دوم، جایگاه اجتماعی عبارت است از ارزیابی ذهنی که فرد از جایگاه خود در سلسله مراتب اجتماعی نسبت به سایرین احساس می‌کند. انگیزه به دست آوردن منزلت یا حرمت اجتماعی یکی از انگیزه‌های تقریباً جهان شمول است. می‌توان گفت همه افراد همین که نیازهای ابتدایی و آنی‌شان رفع شد، نیاز به نوعی حرمت اجتماعی دارند تا ارزش خود را بهتر و بیشتر کند (مازلو، ۱۹۸۷: ۶۹-۷۳) افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیرخانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، هم وضع مساوی دارند و هم مشابه؛ یعنی حقوق اولی طبیعی آنها در برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است؛ همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند، مثل هم حق دارند در مسابقه‌ی زندگی شرکت کنند، همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پستهای اجتماعی بکنند و برای تحصیل و به دست آوردن آن از

طریقی مشروع کوشش کنند، همه مثل هم حق دارند استعدادهای علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

۶- جایگاه اجتماعی زنان در دوره قبل از هخامنشیان

در میان اقوام بین‌النهرینی و ایرانی قبل از حکومت هخامنشی، آشوریان و کلدانیان و سومریان و ایلامیان منابع بر اساس یافته‌های باستانی بسیار اندک است. اما بین‌النهریان برای حفظ حریم خانواده مجازات‌های سختی در نظر گرفته بودند. نزد بابلی‌ها مانند همه‌ی کشورهای نظامی در آشور نیز به زیاد شدن نسل اهمیت فراوان داده می‌شد و مقررات اخلاقی و قوانین خاص بر آن وجود داشت. کیفر سقط جنین اعدام بود. هر گاه زنی به شوهر خود دست درازی می‌کرد، کیفر سخت می‌دید. از زنان توقع داشتند که به اندازه در نگهداری ناموس خویش امین و وفادار باشند. اگر مردی زن خود را در جایی می‌یافت که به او خیانت می‌کرد، او را می‌کشت و این برای او حقی به شمار می‌رفت. (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۴۱۱)

در عهد قدیم ایلام به مملکتی که از خوزستان، لرستان (پشتکوه)، کوه‌های بختیاری اطلاق می‌شد. حدود این مملکت از طرف مغرب دجله بود، از طرف مشرق قسمتی از پارس، از سمت شمال راهی که از بابل به همدان می‌رفت و از سمت جنوب خلیج فارس تا بوشهر (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۲۴) در ایلام مانند سراسر خاورمیانه در روزگاران نخستین حوزه‌ی فعالیت زن محدود به خانه نبود زن نیز مانند مرد اسناد امضاء می‌کرد، به داد و ستد می‌پرداخت، ارث می‌برد، وصیت می‌کرد، داد خواست به دادگاه می‌آورد و برده نگه می‌داشت. با گذشت سال‌ها براهمیت زن افزوده شد، در اسناد ایلامی نخستین، بارها به ذکر نام مادر، خواهر یا دختر پادشاه برمی‌خوریم. مدارک موجود متعلق به دوره‌ی به اصطلاح کلاسیک اشاره دارند که ترتیب به ارث بردن تاج و تخت پادشاهی بر پایه‌ی مادرتباری بوده است، یعنی حق جلوس بر تخت شاهی از طریق نسب مادری قابل تعقیب بود. (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۸)

کشفیات مربوط به دوره‌ی عیلامی‌های جدید بیانگر نوع پوشش زنان آن دوره است. تندیس‌های کوچک مفرغی از مردان ریش‌دار و زنان بسیار آراسته در جامعه‌هایی که بلندیشان تا قوزک پا می‌رسد، فراوان بودند. (همان: ۱۵۸) غیر از مواردی که مورخان غربی از ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی درباره‌ی ماد ذکر کرده‌اند، که در آن یکی از شاهدخت‌های مادی بنا بر اهداف سیاسی و به خواست پدر، به ازدواج یک فرد غیر مادی در آمده است؛ توصیفات هروودوت به خوبی نشان می‌دهد که در فضای جامعه‌ی مادی، زنان هم در تصمیم‌گیری‌های کلی خانواده نقش داشته‌اند و حتی گاه همسران خود را از انجام دادن تصمیمی که بدان مصمم بوده، بازداشته‌اند. اگرچه ممکن است هروودوت پرسش و پاسخ همسران مادی روایت خود را فقط به ضرورت داستان و با غنا هدف بخشیدن به روایت یادشده بدان افزوده باشد، از آنجا که روایت او منشأ مادی دارد، بنابراین آداب و رسومی هم که در آن نمایانده شده، می‌تواند درست و معتبر باشد

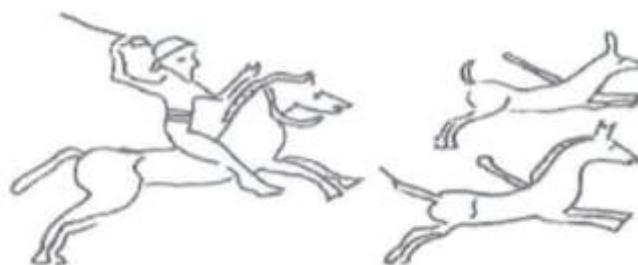
۷- جایگاه اجتماعی زنان در دوره هخامنشی

مطالعه درخصوص وضعیت زنان در دوران هخامنشی، به خصوص تبیین نقش جایگاه واقعی آنان در ابعاد سیاسی و حقوقی، بر اساس مستندات هنری به دلیل کمبود منابع کار بسیار مشکلی است. بنابراین، کمبود منابع ما را در رسیدن به هدفمان، که بازنمایی جایگاه زنان براساس داده‌های هنری در این دوره است، با مشکل مواجهه می‌کند لوح‌های تخت جمشید، که باید آنها را با ارزش‌ترین منابع برای جایگاه زنان هخامنشی دانست، روی زنان درباری و موقعیت اقتصادی آن‌ها توجه کرده و بیشتر اسناد تاریخی‌اند تا هنری. (افخمی، بهروز، و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۳) اطلاعات و بینشی که ما از جایگاه زنان دربار هخامنشی داریم بیشتر بر مبنای مطالبی است که از نوشته‌های هروودوت و مورخان بعدی یونانی به دست آمده و به اشارات پراکنده‌ای محدود است که به کارهای تعدادی از زنان از اندرون شاهی پارس نسبت داده‌اند. مطالب محدودی که این مورخان گرد آورده‌اند در

خصوص زنان درباری و سلطنتی بوده است. این در حالی است که در مورد نحوه زندگی و جایگاه زنان عادی مطالبی وجود ندارد. (بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۱: ۱۴۰) مورخان یونانی به طوری برجسته زنان پادشاهان ایران را به عنوان افراد مداخله‌گر و فتنه‌جو در دربار ایران ترسیم می‌کنند و به عنوان محرکان شورش و انقلاب قلمداد می‌کنند. در اغلب داستان‌هایی که یونانیان ساخته و پرداخته‌اند، زنان پارسی ستمکار، خشن و کینه‌توز معرفی شده‌اند در حال توطئه چینی بوده و مسبب اصلی قیام‌ها و شورش‌ها هستند. (ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۷: ۱۲) یونانیان که در دوره هخامنشیان پیوندهای تنگاتنگی با ایرانیان داشتند بیشتر با شگفتی به دنیای زنان هخامنشی می‌نگریسته‌اند، و گهگاه آگاهی‌های مغرضانه و اشتباه آلودی را درباره زندگی زنان ایرانی به دست داده‌اند، چنان که پلوتارک تاریخ نویس یونانی، حتی سفره‌های شاهدخت‌ها و شاهبانوان دودمان سلطنتی با ارابه‌های پوشیده را که می‌توانست آسایش و امنیت بیشتری برای آنها به همراه داشته باشد، نشانه‌ی سخت‌گیری مردان نسبت به زنان قانونی خود و گرفتن آزادی زنان می‌خواند. وی گزارش می‌دهد که پارسیان گذشته از زنان قانونی خود، دیگر زنانی را هم که خریده‌اند به سختی می‌پایند، و زنان آنها پشت دیوارهای خانه و به دور از چشم دیگران زندگی می‌کنند و هنگام سفر درون ارابه‌های کاملاً پوشیده‌ای می‌نشینند (بریان، ۱۳۸۵: ۴۴۰) البته خود پلوتارک در گزارش دیگری می‌گوید که شاه‌بانو استاتیرا همسر اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۹-۴۰۴) همواره در سفرهای خود پرده‌های ارابه‌اش را بالا می‌زد و همه‌ی زنان می‌توانستند او را ببینند و با او سخن گویند، و از این روی محبوبیت بیشتری یافته بود (پلوتارک، ۱۳۶۹: ۴۸۳) او هم چنین یادآور می‌شود که در مهمانی‌ها زنان قانونی فرمانروای هخامنشی، با ورود رامشگران و همبستران شاه که هنگام میگزاری بود، از تالار مهمانی بیرون می‌رفتند، چرا که پادشاهان دوست نمی‌داشتند که همسران قانونی خود را در میگزاری‌ها و رفتارهای مستانه‌ی خویش سهیم کنند. (بریان، ۱۳۸۵: ۴۳۰)

با این همه، الواح گلی تخت جمشید و پاره‌ای از متن‌های بابلی بنگاه بازرگانی موراشر در بابل، در تضاد با این دیدگاه یونانی و گواه فعالیت‌های اقتصادی زنان درباری در دوره‌ی هخامنشیان هستند (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۲۳۶) در حقیقت فعالیت‌های اقتصادی و املاک فراوان و دارایی‌های زنان هخامنشی یونانیان را شگفت زده ساخته بود؛ افلاطون در کوچک شمردن الکبیدادیس، ثروت وی را با زمین‌ها و دارایی‌های آمستریس همسر خشایارشا می‌سنجد که هم بیگانه بود و هم زن! و همگان می‌دانستند که ثروت او بیشتر از الکبیداس است (افلاطون، ۱۳۵۴: ۳۲۹) درباره‌ی زندگی و موقعیت زنان ایرانی در دوره‌ی پادشاهی هخامنشی مدارک تازه‌ای از اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم به دست آمده که امکان بررسی دقیق‌تر را فراهم می‌کند. این منابع لوح‌ها و نوشته‌هایی است که در جریان اکتشافات جدید در مرکز امپراتوری هخامنشی، یعنی در بابل، به دست آمده و نقش ملکه و زنان درباری هخامنشی در فعالیت‌های اقتصادی را روشن می‌کند. این متون بینشی منحصر به فرد در مورد وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سلطنتی و غیر سلطنتی در آن دوره ارائه می‌دهد. در متون یاد شده‌ی شخصی، زنان با پرداخت جیره و حقوق و دستمزد برای کارگران زن و مرد فرمان‌های مهر شده به وسیله‌ی خودشان یا عوامل آنها شناسایی می‌شوند. اطلاعات ارزشمندی در مورد این که چگونه زنان قدرتمند و ثروتمند دارایی خود را مدیریت می‌کردند ارائه می‌شود (بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۱: ۱۰۳) خدمتگزاران مرد با ملکه و بانوان درباری تماس و ارتباطی نداشتند. مفاد لوحه شماره‌ی ۶ گلی تخت جمشید تأیید می‌کند که حتی مهره‌های اسبان ملکه‌ها نیز زن بوده تا هنگام سوار شدن بانوان درباری با مهره‌های مرد تماسی نداشته باشد. به فرمان شاه مبلغ ۱۶۵ کارشا نقره به دست یک مدیر برای خرج معیشت زنانی که مأمور اسبهای بانو آباکیش هستند و مسئول کار ایشان اپی شیاتیش است بدیشان ارزانی گردید.

در مفاد لوحه شماره ۲۴ در مورد حقوق و دستمزد آمده: ۷۸ نفر زن هرکدام دو شکل و نیم، ۱۲ دختر بچه هرکدام یک شکل و سه ربع شکل و یک هشتم شکل، ۱۸ دختر بچه هرکدام یک شکل و ربع شکل، ۲۰ دختر بچه هرکدام یک دوم شکل و سه هشتم شکل (سامی، علی، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۲۷) آنها سرپرستی نهایی املاک و کارگاه‌هایشان را برعهده داشتند، دستورات لازم برای تأمین کارگزارانشان را صادر می‌کردند و به حساب‌ها می‌رسیدند. آن‌ها برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشتند و ناگزیر از گزارش کارهای خود به دیوان شاه بوده‌اند. صحت گزارش‌ها درباره‌ی درآمدها و مخارج با مهر ملکه تأیید می‌شد. در این دوران، زنان درباری و بانوان نجیب‌زاده مرتبط با خانواده‌ی شاهی از ملازمانی بوده‌اند که شاه را در سفرهایش همراهی می‌کردند و در خصوص سفرهای رسمی و سفرهای خصوصی زنان درباری دوره‌ی هخامنشی نه تنها منابع یونانی، بلکه منابع بابلی و پارسی را نیز باید در نظر گرفت؛ (بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۱: ۱۱۸) هم چنین مهرها و اثر مهرهای برجای مانده از این دوران، ما را از چگونگی وضعیت زنان آگاه می‌کند. استفاده‌ی زنان از مهرهای شخصی یکی از شواهد محکمی است که بر استقلال اقتصادی بانوان درباری در دوره‌ی هخامنشیان دلالت دارد و عمده‌تاً برای صدور فرمان‌ها و دستورات کتبی به مستخدمان خود بوده و بیانگر داشتن امکانات اداری مشابهی با امکانات شاه و ملکه است. (همان: ۱۹۰)



ماری کخ، هایده، ۱۳۷۶: ۱۸۸

در تصویر مهری متعلق به ملکه رته بامه^۱ مشاهده می‌شود. این زن موقعیت بسیار مهمی داشته؛ به طوری که در لوح‌های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته بامه املاک زیادی در منطقه‌ی ایلام داشته است. وی مصارف املاک خود را با مهر خود تأیید کرده است. نگاره‌ی مهر او سوارکار نیزه به دست در حال تعقیب دو گورخر است. این مهر نقش زنانه نیست و یک بار دیگر شاهی بر این امر است که زنان ایرانی به برابری شوهرانشان تمایل داشته‌اند و می‌خواسته‌اند که زیبنده‌ی آنها باشند. (ماری کخ، هایده، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

^۱ Rete Bame



مصباح اردکانی، نصرت الملوك، ۱۳۸۷: ۳۹۱

تصویر بالا، اثر یک مهر متعلق به دوران هخامنشی، نقش زنی را می‌بینیم که روی یک صندلی نشسته و تاجی بر سر و نمادهایی مثل گل سه شاخه، پرند و حلقه‌ی مروارید در دست دارد. این مهر بازنمایی مفهومی قدیمی در هنر ایران، یعنی باروری و حاصلخیزی، است که روی مهرهای هخامنشی در قالب نقش ایزدبانوی آناهیتا تجلی پیدا کرده است (دادور، ابولقاسم، ۱۳۸۹: ۳۹۱) بعضی از پژوهشگران تصویر زن روی این مهر را زنی هخامنشی می‌دانند. نقش مهر دیگری از دوره‌ی هخامنشیان زن تاجداری را نشان می‌دهد که روی یک صندلی زیبا، همانند صندلی داریوش یکم، در سنگ نگاره‌های تخت جمشید و گیسوان بلند او در پشت سر آویخته شده است. این زن جامعه‌ای چین دار و زیبا همانند جامعه‌ی مردان پارس و جامعه‌ی بانوان فرش فرش پازیریک پوشیده است (ضیاءپور، جلیل، ۱۳۵۳: ۶۴) به نظر می‌رسد مهره‌های مورد مطالعه‌ی هخامنشیان نه برای بیان ویژگی‌های اجتماعی زن، بلکه برای نشان دادن مرتبه‌ی اجتماعی و نیز منزلت دهی زن مذهبی بوده است (مصباح اردکانی، نصرت الملوك ابولقاسم دادور ۱۳۸۷: ۱۶۴).

۸- جایگاه اجتماعی زنان و اسلام

این دین آسمانی تنها ملاک برتری را تقوا و ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی دانسته است. اسلام برای زنان در ابعاد فردی و اجتماعی قوانین ویژه‌ای وضع نموده ولی در برابر، حقوق شایسته‌ای برای آنان قرار داده که موجب تعالی شخصیت آنها است «برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست (حقوق) شایسته‌ای قرارداده شده است» (بقره آیه ۲۲۸) در طول تاریخ به واسطه برتری جسمانی مردان بر زنان، شخصیت و جایگاه زنان به پایین‌ترین حد تنزل یافته، به طوری که مایه سرافکندگی و طوق لعنت به شمار می‌رفتند. «و هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند که دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد» (نحل آیه ۵۸) اسلام با قوانین بی بدیل خود و گفتار و رفتار پیامبر شخصیت از دست رفته زنان را احیا کرد و او را مایه رحمت و برکت معرفی نمود، چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: دخترها مایه رحمت، صلاح زندگی و برکت هستند. قبل از اسلام زنان نه تنها حق مالکیت نداشتند، بلکه همچون کالایی خرید و فروش می‌شدند و در کنار اموال میت به ارث برده می‌شدند؛ (مرتضایی ارزیل، سید جواد، ۱۳۹۰: ۵) اسلام، زن را مالک بالاستقلال دارایی خود شناخته و مرد یعنی (پدر، شوهر، پسر و برادر) را هیچ

گونه حق دخالتی در امور مالی زن نداده است. بنابراین، زن در کلیه معاملات حقوقی از عقود و ایقاعات، مختار و آزاد است، و در وصیت هم اختیار کامل دارد که به هر نحوی که میل داشته باشد اموال خود را با رعایت حدود و مقررات شرعی، مورد وصیت قرار دهد. (راوندی، مرتضی، ۱۳۵۷: ۶۳۲) در اسلام به زنان حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داده شده است، اما مشروط به حفظ عفاف و پاکدامنی و حریم انسانیت. اسلام از طرفی با حضور بی‌قید و شرط زنان در تمام امور و از بین رفتن حریم‌های اخلاقی مخالفت کرده و از طرف دیگر برای فعالیت‌های ضروری اجتماعی با حفظ عفت مانعی ایجاد نکرده است و راه اعتدال که سعادت آنان را در پی دارد در پیش روی آنان قرار داده است. (ربانی خلخالی، علی، ۱۳۵۸: ۲۰-۳۸) اسلام با قوانینی دقیق و نظام‌مند در مورد زنان با حفظ معیارها و ارزش‌های اخلاقی، آن‌ها را از اسارت و بردگی نجات داده و به سوی جایگاه واقعیشان رهنمون ساخته است. در اسلام مرد وزن در یک صف قرار می‌گیرند و با الفاظی هم چون «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنو» مورد خطاب واقع می‌شوند با آیاتی هم چون «و هرکسی که عمل نیکی انجام دهد و حال آن که مومن است، خواه مرد باشد یا زن، داخل بهشت می‌شود» (غافر آیه ۴۰) و «هر انسانی در گرو عمل خویش است» و... به آنان استقلال در عمل داده می‌شود (مرتضایی ارزیل، سید جواد، ۱۳۹۰: ۹)

۹- جایگاه اجتماعی زنان در دوره‌های قبل از صفویه

قبل از این که جایگاه زنان در دوره‌ی صفویه، را بررسی کنیم لازم است درباره‌ی وضع زنان قبل از این دوره توضیحاتی داده شود. جمعی از محققین و جامعه‌شناسان معتقدند که زنان عرب، در دوران قبل از اسلام، مقام و موقعیت بهتری داشته‌اند. در میان قبایل شمالی عربستان، زنان نه تنها در فعالیت‌های مختلف زندگی شرکت می‌جستند بلکه گاه به مقام امارت و فرمانروایی می‌رسیدند. «نام چندین ملکه‌ی عرب، که در شمال بوده‌اند، از کتیبه‌های آشوری به دست آمده است». (تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۷۹: ۲۵-۱۷) علاوه بر این، در دوران بعد از اسلام، فعالیت‌های ارتجاعی عایشه در جنگ جمل و مخالفت جدی او، با علی علیه‌السلام یکی از وقایع برجسته‌ی تاریخی است، و از قدرت و شخصیت زن، در صدر اسلام حکایت می‌کند. با این که اسلام، زنان را به خانه‌نشینی ترغیب می‌کرد، این جریان به خوبی می‌رساند که در صدر اسلام، هنوز زنان عرب روحیه‌ی زمان جاهلیت را از دست نداده بودند، و نه تنها در کارهای اجتماعی بلکه در فعالیت‌های رزمی و سیاسی، کمابیش، شرکت می‌جستند (راوندی، مرتضی، ۱۳۵۷: ۱۶۶) بعضی دیگر از محققین عقیده دارند که قبل از ظهور اسلام، یعنی در دوره‌ی جاهلیت، اعراب برای نسل‌وارزش و مقامی قائل نبودند، و دختر برای خانواده‌ها موجب بدبختی و مصیبتی عظیم بود؛ چنان که در آیه‌ی ۶۰ و ۶۱ سوره‌ی نحل، موید این معنی است، (چون مژده‌ی دختر به کسی می‌دادند، رنگ و رویش سیاه می‌شد و دشمنانک می‌گردید و در آیه‌ی ۶۱ می‌گوید: «با شنیدن این خبر ناگوار، از مردم پنهان می‌شد، نمی‌دانست که آن دختر را با خواری نگاه دارد یا در زیر خاک پنهانش کند» (همان: ۶۲۱)

در عصر تیموریان، به طور کلی زنان آزادی بیشتری نسبت به گذشته داشته‌اند و بدون حجاب در حضور مردان رفت و آمد می‌نمودند. بارتولد می‌نویسد که: زنان تیمور و سایر درباریان، پوشش اسلامی را رعایت نمی‌کردند و رفتارشان به زنان مغولی شباهت داشت. کلاویجو در سفرنامه خود نوشت است که: در یک مجلس بزم، شاهزاده خانمها بر خلاف معمول گذشته بدون حجاب در جشن شرکت داشتند و با مردان آزادانه گفتگو می‌کردند. ظاهراً در این دوره، زنان در امور سیاسی دخالت نمی‌کردند، ولی کلاویجو می‌نویسد: در محلی به نام سالوگر، زنی حکومت می‌کرده است که از او و همراهانش با احترام پذیرایی نموده و دستور داده است که وسایل آسایش آنها را فراهم نماید. (آزاد، حسن، ۱۳۶۶: ۲۵۱-۲۴۶) زنان عصر تیموری، در مهمانی‌ها و مجامعی که مردان حضور داشتند شرکت می‌کردند و در مجالس بزم پا

به پای مردان می‌خوردند و می‌آشامیدند. این وضع زنان دربار بوده است و بطور قطع نمی‌توان آنرا برای جامعه زنان عصر تیموری تعمیم داد، چون در اغلب دربارها و شاید در همه، اصول اخلاقی و مذهبی رعایت نمی‌شد و تصور نمی‌رود که زنان جامعه تیمور به شراب خواری می‌پرداخته‌اند.

در دوران حکومت آق قویونلوها زنان آزادی زمان تیمور را در رفت و آمد و مصاحبت با مردان نداشتند، و روی خود را می‌پوشاندند. کاترینونو، سفیر ونیز در ایران چنین می‌نویسد: (در میان آنان رسم بر این بوده است که بانوان را کسی نبیند و اگر دیده شوند این بدان ماند که در میان ما کسی زنا کرده باشد. از این رو هنگامی که زنان ایرانی در شهر گردش می‌کنند یا بر اسب سوار می‌شوند و در سلک ملازمان شاه با شوهران خود به جنگ می‌روند، روی خود را با توری که از موی اسب (پیچه) بافته شده می‌پوشانند و این تور چنان است که از پشت آن زنان به آسانی می‌توانند دیگران را ببینند اما کسی صورت آنها را نمی‌بیند). در این دوره هم، گاهی زنان در امور مملکت و سیاست دخالت داشته‌اند: از جمله سلجوق شاه بیگم همسر اوزون حسن، نقش مؤثری در اداره کشور داشته است. سارا خاتون، مادر اوزون حسن هم برای مذاکره صلح بین ایران و عثمانی به همراه یکی از شخصیت‌های درباری به استامبول مسافرت کرده است. ولی به طور کلی نقش زنان، اشتغال به خانه داری و تربیت اطفال و شوهر داری بوده است. (تاجبخش، احمد، ۱۳۷۸: ۲۶۶)

۱۰- جایگاه زنان در دوره صفویه

دوران صفویه در دوران اسلامی به خاطر رسمی شدن مذهب شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است. زنان بیشتر اوقات در خانه به امر بچه‌داری و آشپزی اشتغال داشتند و موقعی که از خانه بیرون می‌آمدند با روبند صورت خود را می‌پوشاندند. زنان، فقط در مواقع ضروری از جمله موقع حمام رفتن و شرکت در مراسم روضه‌خوانی و تعزیه از خانه خارج می‌شدند. شاه طهماسب، در زمان سلطنت خود دستور داد که زنان بر اسب سوار نشوند، هر چند پیر و عجزه باشند، مگر در موارد ضروری، در این صورت هم روی زین سوار نشوند.

در دوران شاه عباس، زنان طبقات مختلف آزادی بیشتری داشتند و در کوچه و بازار رفت و آمد می‌کردند. و برای این‌که آنها هم در شبهای جشن که آتش‌بازی و چراغانی می‌کردند، بی‌بهره نباشند، یک یا چند شب را مخصوص زنان قرار می‌دادند و مردان حق حضور نداشتند. روزهای چهارشنبه هر هفته، گردش در چهارباغ اصفهان اختصاص به زنان داشت که با روی گشاده و بدون روبنده به تفریح و گردش می‌پرداختند.

در این دوره، کمتر اتفاق افتاده است که زنان در امور سیاست دخالت کنند. پریخان خانم دختر شاه طهماسب یکی از آن زنان است که در اداره حکومت نفوذ زیادی داشت و سران اغلب ایلات از او اطاعت می‌کردند، به طوری که او توانست با قدرت و نفوذ خود، برادرش اسماعیل میرزا را به سلطنت برساند و وقتی که از او دلتنگ گردید وسایل قتل او را نیز فراهم کرد و محمد میرزای خداپنده را به سلطنت رساند. زن سلطان محمد خداپنده نیز در امور مملکت و نصب و خلع حکام دخالت کامل داشت و بالاخره به دست سران قزلباش در حضور شوهرش به قتل رسید. البته بعد از شاه عباس به علت ضعف حکومت، زنان و خواجه سرایان در امور مملکت دخالت می‌کردند و دربار بیشتر مسایل مملکتی در حرمخانه تصمیم گرفته می‌شد. شاردن می‌نویسد: در انتخاب شاه سلطان حسین به سلطنت، نقش مریم بیگم یکی از شاهزاده خانمهای درباری بسیار مؤثر بوده است. (تاجبخش، احمد، ۱۳۷۸: ۲۶۵-۲۷۰)

۱۰- مقایسه حجاب و جایگاه اجتماعی زنان در دوره هخامنشی با دوره صفویه

اگر چه در مشرق زمین، از دوران باستان تا کنون، با وجود ادیان مختلف، که دید متعال تری نسبت به زنان داشته‌اند؛ و جایگاه اجتماعی بهتری، نسبت به غرب برای زنان وجود داشته، اما باز در شأن و منزلت زنان نبوده. به طوری که از نقوش باقیمانده از عهد باستان به دست ما رسیده برمی‌آید، زنان ایران، قبل از حمله اعراب، از حقوق و آزادیهای بیشتری برخوردار بودند. زنان وابسته به طبقه‌ی دوم و سوم اجتماع تقریباً در تمام فعالیتهای اقتصادی، دوشادوش مردان کار می‌کردند؛ مخصوصاً همکاری زنان با مردان در کارهای کشاورزی، گله بافی و سایر فعالیتهای تولیدی و بافندگی قابل توجه است. (راوندی، مرتضی ۱۳۵۷: ۶۲۲) همچنین به طوری که از نقوش باقیمانده از عهد باستان (حدود قرن هفتم قبل از میلاد) برمی‌آید، زنان ایرانی عموماً بی-حجاب بودند؛ یعنی نه تنها سر و صورت و گردن آنها، بلکه قسمتی از دست و پای آنها بدون حجاب و مانعی دیده می‌شود. (ضیاءپور، جلیل، ۱۳۴۷: ۴۹)

در دوره هخامنشی زنان درباری به منصب‌ها و دارایی‌های شخصی که برای یونانیان آن دوره قابل هضم نبوده دست یافته‌اند. اما به خاطر نبود مدارک و شواهد کافی درباره‌ی زنان عادی فقط می‌توان به گل نبشته‌های هخامنشی اشاره کرد که زنان جیره غذایی متفاوتی دریافت می‌کردند، از مرخصی‌های دوران بارداری و... می‌توان به جایگاه اجتماعی زنان کارگر اشاره نمود. در مورد پوشش زنان هخامنشی هم فقط از روی اثر مهرها و نقش‌هایی که در فرش پازیریک مشاهده می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که پوشش زنان در این دوره تقریباً همانند مردان است، البته با تفاوتی اندک؛ و شباهت آن با دوره قبل از خود، یعنی مادها، نشان از یک سیر عادی در مورد پوشش می‌باشد. البته سیر این تغییرات در حکومت‌های بعدی متفاوت‌تر است؛ اما با تغییر دین، از زرتشت به اسلام، تغییرات اساسی هم در پوشش و هم در جایگاه اجتماعی زنان به وجود آمده است. در ایران بعد از اسلام، در دوره‌ی صفویه به علت رسمی شدن شیعه توسط یک حکومت مقتدر کاملاً ایرانی، تغییراتی در پوشش که با دوره‌های قبل متفاوت است و تغییراتی در جایگاه اجتماعی زنان روبرو می‌شویم؛ تا جایی که در حیطه‌ی سیاست بعضی از زنان درباری، در حرمسرا شاه کشور را انتخاب می‌کنند.

از زنان عامه مردم هم می‌توان به امنیت اجتماعی که برای زنان در این دوره فراهم آمده و حتی نمونه‌های اندکی از داد و ستدها و... نام برده شده یاد کرد. البته طبق مکتوبات در سفرنامه‌ها باز نشان از تبیض به زنان به وفور یافت می‌شود، هنوز زنان عامه حق دخالت امور مهم را ندارند و هنوز در خانه و هشتی‌ها محبوس هستند، اما نسبت به دوره‌های قبلی به طور کلی وضعیتشان بهتر است، و این وضعیت با تغییر شاهی با شاه قبل متفاوت است.

۱۱- نتیجه گیری

تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند، اما با رشد روز افزون آگاهی‌های بشر و پیشرفت سریع علوم انسانی و اجتماعی، این پرسش مطرح شد که جایگاه واقعی زنان در جامعه و خانواده کدام است. در کتب و منابع تاریخی بعد از اسلام، به نظریات و قضاوت‌های گوناگونی در حق زنان برمی‌خوریم، که بعضی از آنها با طرز فکر و جهان بینی مردم امروز به هیچ وجه هماهنگی ندارد، و برخی دیگر نه تنها در آن عصر بلکه در روزگار ما نیز مورد تأیید آزاد اندیشان و جامعه‌شناسان متمدنی است.

اما به نظر نگارنده بهترین راه قضاوت در این مورد مقایسه‌ی تنها، در یک مقوله کافی نیست، یعنی باید برای رسیدن به این جواب از مقایسه چند موضوع با هم، به یک نتیجه رسید، و این نتیجه را با بقیه نتایج به دست آمده از موضوعات دیگر را با هم

منابع

قرآن کریم

- 157

- سامی، علی، ۱۳۸۸، تمدن هخامنشی، ج ۲، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- سامی، علی، ۱۳۹۲، تمدن هخامنشی، ج ۱، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۳، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷، نگاه، تهران
- راوندی، مرتضی، ۱۳۵۷، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، امیرکبیر، تهران
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، روزگاران ایران یا گذشته‌ی ایران باستان، سخن، تهران
- ضیاءپور، جلیل، ۱۳۴۷، پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران
- ضیاءپور، جلیل، ۱۳۴۹، پوشاک هخامنشی‌ها و مادی‌ها در تخت جمشید، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران
- ضیاءپور، جلیل، ۱۳۵۳، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، وزارت فرهنگ و هنر، تهران
- کامرون، جورج، ۱۳۶۵، ایران در سپیده دم تاریخ، حسن انوشه، علمی فرهنگی، تهران
- فراری، ریچارد نیلسون، ۱۳۶۸، میراث باستانی ایران، مسعود رجب نیا، علمی فرهنگی، تهران
- گیریشمن، رومن، ۱۳۷۴، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، علمی فرهنگی، تهران
- ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۷، ایران باستان، مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، تهران
- ویل کاکس، روت ترنز، ۱۳۷۲، تاریخ لباس، شیرین بزرگمهر، توس، تهران
- هینتس، والتر، ۱۳۸۰، داریوش و پارس‌ها (تاریخ و فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان) عبدالرحمان صدریه، امیرکبیر، تهران
- مارکوس، میشل، ۱۳۸۵، زیبایی مرگبار: زنان و سنجاق در ایران باستان، فرزانه طاهری، مجله باستان شناسی و تاریخ، ش ۴۱، ۴۵-۵۹
- ماری کخ، هاید، ۱۳۷۶، از زبان داریوش، پرویز رجبی، کارنگ، تهران
- متین، پیمان، ۱۳۸۳، پوشاک ایرانیان، پژوهشهای فرهنگی، تهران
- مصباح اردکانی، نصرت الملوک، ابولقاسم دادور، ۱۳۸۷، «نقش مایه زن بر روی مهره‌های ایران از دوره‌ی پیش خطی تا پایان ساسانی» پژوهش نامه زنان، ش ۴، ۱۶۱-۱۸۲
- ملک زاده، فرخ، ۱۳۴۷، نقوش زن در هنر هخامنشی، مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره اول و دوم، ۹۴-۱۳۴
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، مسئله حجاب، صدرا، تهران
- www.sunboys.ir، مرتضایی ارزیل، سیدجواد، ۱۳۹۰، نگاهی به جایگاه زن
- مظاهری، علی، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، مرتضی راوندی، سپهر، تهران
- میرخندان، سید حمید، ۱۳۸۷، حجاب در فرهنگ اسلامی، مرکز امور زنان و خانواده، تهران
- موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، ۱۳۶۷، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی
- یارشاطر، احسان، و جمعی دیگر، ۱۳۸۳، «دانشنامه ایرانیکا»، ج ۵، پوشاک در ایران زمین» امیرکبیر، تهران
- Maslow and values Education, 1987, Rodney Farmer, The social studies 69(2) 69-73